

بلشویک چپ و قدرت کارگران

پیشگفتار سازمان کارگران کمونیست (بریتانیا)

مقاله ای که ما در اینجا به چاپ آن اقدام کرده ایم، ترجمه "ارائه" از "بلشویک چپ و قدرت کارگران ۱۹۱۹ - ۱۹۲۷" یکی از سه جزوه ایست که توسط مایکل اولیور نوشته و چاپ شده است. این جزوه به زبان فرانسوی، جمع آوری تعداد زیادی از اسناد کمونیست چپ در روسیه است. اولین مقاله از این جزوه در آینده نزدیک توسط انتشارات سمونلی به همراه ترجمه چهار شماره از نشریه "کمونیست" - مقالات انتقادی مسکو از بلشویک چپ (آوریل - ژوئن ۱۹۱۸) که قبلاً چاپ نشده اند، انتشار خواهد یافت. بیشتر نوشته های "بلشویک چپ و قدرت کارگران" در حال حاضر به زبان انگلیسی موجود است (رک ب پانویس شماره ۱۳ در انتهای مقاله) اما ارزش ارائه، یا مقدمه، در تاکید بر نقاط کلیدی و قوت و ضعف کمونیست چپ در روسیه میباشد. این مقاله همچنین یک نگرش درونی از پیشرفت تدریجی و در عین حال تسلیم نشدن از حرکت ضد انقلاب در روسیه را نشان میدهد. ما با ترجمه این مقاله در راستای خواست نویسنده آن، در شناساندن بخشی از تاریخ طبقه کارگر، که اغلب پنهان مانده، برای ادای سهم مان اقدام کرده ایم. اگر قرار بود که "هشدار از تاریخ" داده میشد، قطعاً، تراژدی زوال انقلاب روسیه و شکست کمونیست چپ در جلوگیری از آن، در آن هشدار جای میگرفت.

مقدمه

لئونارد شاپیرو کتاب خود "مبداء اتوکراسی کمونیستی" را با گفته زیر آغاز میکند "عجیب است که داستان مخالفت سیاسی با لنین، تا آنجائیکه من اطلاع دارم، هرگز در جزئیات یا به عنوان یک کل گفته نشده است". (۱)

حقیقتیست که او انجام این وظیفه را بعهده گرفت اما چرا آنرا در سال ۱۹۲۲ تمام کرد؟ در حقیقت، او زمانی متوقف میشود که با ارزیابی از نیروها، علی الخصوص، قدغن شدن تشکیل فراکسیون داخلی در کنگره دهم حزب کمونیست، (مارس ۱۹۲۱) درست زمانیکه سرکوب قیام کرونشتات انجام گرفت، معتقد میشود که با هیچ اپوزیسیونی نمیشد به چالش قدرت برخاست. آیا اینکه همه چیز راجع به آنها نیست که موفق شده اند و صاحب قدرت اند، یک تصور و نگرش اداری از تاریخ است. او در پایان مینویسد :

"خیلی از آنها (رهبران بلشویک ها) دوباره در سال ۱۹۳۲ (۲)، وقتیکه متوجه شدند که، اقدام آنها در جهت تحکیم سلطه دستگاه مرکزی، مسبب شکستها بوده است، دست به شورش زدند، اما دیگر خیلی دیر شده بود. (۳)"

از نقطه نظر ما، تاریخ را صرفاً فاتحان ننوشته اند. بعضی از پیروزی ها، بعدها، شکست از کار درمیآیند، برای جنبش کارگری که لیست طولانی از شکست ها را با خود دارد، آنچه بدنبال انقلاب در روسیه شکل گرفت، یعنی تاسیس دولت امپریالیستی، که عموماً پیروزی تلقی میشود، در حقیقت شکست وحشتناکی بود. از سوی دیگر، ایده های شکل گرفته از مبارزه بلشویک چپ، علی رقم شکست های پی در پی در آن مقطع زمانی؛ شکست انقلاب در آلمان و مجارستان، قتل عام کارگران در شورش کرونشتات و ... غیره، حالا بارور بنظر میرسند، هنوز تاریخیست که باید ساخته شود.

این عدم آگاهی صرفاً به دوره زندگی لنین محدود نمیشود. برای تعدادی از پیشکسوتان کمونیست آن زمان، مجادله در

حزب کمونیست شوروی با "بیانیه ۴۶ نفر" بلشویک های قدیمی پانزدهم اکتبر ۱۹۲۳ که به دفتر سیاسی حزب فرستاده شده بود، آغاز شد. در این سند آنها بشدت سیاست های اقتصادی و بمراتب بیشتر، رژیم داخلی حزب را، مورد انتقاد قرار داده بودند.

"حزب تا حد قابل ملاحظه پی، از یک سازمان مستقل زنده جمعی [....] به دور افتاده [....] فاصله و اختلاف بین سلسله مراتب حزبی در حال افزایش است [....]. اعضای رسمی حزب توسط بالایی ها استخدام میشوند و توده های حزبی در امور روزمره حزب شرکت ندارند (بولتن کمونیست شماره ۳۲- ۳۳، ۱۹۳۳)"

عدم آگاهی و دانش اعضای احزاب کمونیست ملل مختلف در آن مقطع زمانی، حیرت انگیز است؛ بحث در مورد حزب کمونیست شوروی در انترناسیونال کمونیست مرسوم نبود. غیر مانوس برای انترناسیونالیست ها! امور شوروی برای روسها حفظ شده بود! بنابراین، بوردیگا، (۴) بخاطر پافشاری، بر حق بحث بر سر مسائل شوروی در فوریه ۱۹۲۶ (درششمین جلسه فوق العاده اجرائی کمیترن) در بین الملل کمونیست، به چالش قوی بر علیه این کنوانسیون دست زد و در این مسیر با استالین درگیر شد. در این جلسه اجرائی، بوردیگا با همان حرارت و با اشتیاق زیادی، بر علیه تئوری "سویالیسم در یک کشور" به مخالفت برخاست. اما حقیقت وجود چنین قانونی به ما اجازه میدهد که به آسانی، عدم اطلاع و آگاهی اعضای انترناسیونال را از اختلاف های درونی حزب کمونیست شوروی، هنگام مبارزه تروتسکی، درک کنیم. دلیل اینکه چرا فراکسیون ها و جریانات درون حزب کمونیست شوروی کماکان برای تعداد زیادی از مفسران و مورخان روسیه صرفا به اپوزیسیون تروتسکیستی تقلیل میابند، در اینجا نهفته است. تروتسکی خود به این تفسیر، با توصیف بیانیه ۴۶ نفر "بلشویک های قدیمی" پانزدهم اکتبر به عنوان بیانیه "اپوزیسیون ۱۹۲۳" محتوای بیشتری بخشید. هیچ چیزی ساده تر از این نمیتوانست باشد. این بیانیه، مستقل از نامه تروتسکی به دفتر سیاسی، حتی با وجود حمایت تعداد زیادی از رفقای او، در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۲۳، نوشته شده بود.

بنابراین اکثریت ۴۶ امضا کننده بیانیه از کمونیست های چپ قدیمی، از فراکسیون ۱۹۱۹ بودند که در دسامبر ۱۹۱۹ دست به مبارزه سیاسی زده بودند، یکبار دیگر در گروه "سانترالیست دمکراتیک"، متشکل شدند. تا آنجائیکه ما میدانیم، در آن دوره، حداقل ۱۶ نفر از آنها، در اغلب موارد مخالف مواضع تروتسکی بودند.

متنی را که ما اینجا ارائه میدهیم از کتاب کالکتف سمولنی میباشد که به موضوع فراکسیون کمونیست چپ در سال ۱۹۱۸، علی الخصوص در مورد اقدامات اجتماعی و اقتصادی دوران گذار میپردازد. با انتشار اسناد کمونیست چپ ۱۹۲۱ - ۱۹۲۹، ما ماتریال خامی را، در باره واگرایی ها و مبارزات درونی حزب کمونیست شوروی، که کمتر شناخته و یا اصلا شناخته شده نیستند، در اختیار خواننده میگذاریم. ما از ناتمامی کارمان آگاهیم و امیدواریم که سایرین برای تکمیل کردن آن اقدام ورزند. ما مایل بودیم که متون مهمی را که به زبان فرانسوی، در دوره های گوناگون، بصورت پراکنده، بعضا محرمانه، منتشر شده اند، جمع آوری کنیم.

سانترالیست های دمکراتیک (۱۹۱۹ - ۱۹۲۱)

بین فراکسیون کمونیست چپ ۱۹۱۸ و گروه سانترالیست دمکراتیک (دسیست) (۶) که در دسامبر ۱۹۱۸ تشکیل شد، هم در سطح ایده ها و هم در سطح افراد دخیل، ارتباط مستقیم و آشکاری وجود دارد. اختلافاتی که بخاطر مسائل جدی جنگ داخلی به کنار گذاشته شده بودند، با پایان جنگ، دوباره خود را نشان دادند. این اختلافات در طول سال ۱۹۱۸ حادثتر شدند. لنین در کنگره اول شوراهای اقتصادی در ماه مه و ژوئن ۱۹۱۸، خود را طرفدار "دیسپلین کاری" و "مدیریت فردی" و نیز نیاز به کار گرفتن متخصصین بورژوازی در کارخانه ها، معرفی کرد. اوسینسکی و سمیرنوف که از طرف تعدادی زیادی از نمایندگان موقتی حمایت میشدند، خواستار "اداره کارگری....." نه صرفا از بالا

بلکه از پائین" شدند. کمسیون جانبی کنگره، قعطنامه ایی را پذیرفت که طبق آن دو سوم نمایندگانی که در شورا های مدیریت کارخانه ها بودند باید توسط کارگران انتخاب میشدند که عصبانیت لنین را بدنبال داشت.(۷) در نشست پلنوم او قعطنامه "تصحیح شده"، که باید یک سوم یا بیشتر اعضای مدیریت شوراهای کارخانه، انتخاب شوند را، ارائه داد. در این مقطع زمانی، انشعاب در درون کمونیستهای چپ شکل گرفت. راداک حاضر شد که "مدیریت فردی" را در ازاء فرمان ملی کردن، که بنظر او، ماندن رژیم سوسیالیستی را تضمین میکرد و آغاز گر "کمونیسم جنگی" بود، بپذیرد. بخارین نیز از گروه جدا شد. اما انعکاس ایده های گروه، کماکان ادامه یافت تا دوباره خود را بصورت گروه "سانترالیست های دمکراتیک" نشان دهد. در واقع امر، سانترالیست های دمکراتیک دوباره خود را اطراف اوسینسکی، ساپرونف، سیمرنف، ماسیموسکی، کوسیور و روی همان موضع دفاع از دموکراسی کارگری در تقابل با رشد میلیتاریزه کردن رژیم، شکل دادند. افزون بر این، آنها به اعتراض خود به "مدیریت فردی" در صنایع و حمایت و دفاع از کار جمعی یا اصول همکاری، بمثابه "موثرترین سلاح در مقابل اداره ایی و بورکراتیک کردن ماشین دولتی" برخاستند (تزهائی در باره اصول همکاری و اتوریته فردی). زمانیکه آنها، آنطوریکه در نشریه کمونیست (۱۹۱۸)، نیاز استفاده از متخصصین بورژوازی در کارخانه ها و ارتش را تشخیص داده و بر ضرورت کنترل آن تکیه کرده بودند، هیچکسی، خود نیاز و ضرورت استفاده از متخصصین بورژوازی را مورد سوال قرار نداد؛ موضوع صرفا چگونه استفاده کردن بود. (ساپرونف، نقل قول شده در آر وی دانیلز - آگاهی انقلاب صفحه ۱۰۹)

آنها ضرورت جان تازه بخشیدن به شوراهای کارگری را نیز، همانطوریکه در سال ۱۹۱۸ تاکید کرده بودند بدست گرفتند. آنها بر علیه از بین بردن ابتکار شوراهای کارگری محلی شورش کردند و اصلاحات برای احیای شوراهای، به عنوان ارگانهای موثر دموکراسی کارگری را پیشنهاد دادند. بنابراین، هنگام کنفرانس حزب کمونیست، ساپرونف، علی رقم مخالفت ولادیمیرسکی، سخنگوی رسمی حزب (۸) موفق شد که قعطنامه تغییر ترکیب کمیته اجرائی مرکزی را به منظور داشتن خصلت نمایندگی بیشتر و هم چنین انجام اصلاحات با هدف واگذاری قدرت بیشتر به کمیته اجرائی شوراهای محلی را بتصویب برساند. بطور مشابه، بلا فاصله پس از کنفرانس حزب کمونیست، بحث طولانی در کمسیون هفتمین کنگره اتحاد جماهیر شوروی بر روی طرحهای پیشنهادی ولادیمیرسکی و ساپرونف، در گرفت. قعطنامه تصویب شده بر اساس پیشنهاد ساپرونف بود و شامل اکثریت پیشنهاد های او میشد. در پایان، قعطنامه بعنوان یک سند مرده باقی ماند.

هشتمین کنگره حزب در مارس ۱۹۱۹ تشکیل جلسه داد و از آنجائیکه سیاستهای "کمونیسم جنگی" مستلزم دخالت و بسیج کل منابع کشور را به همراه داشت، سازماندهی مجدد خود را با بکارگیری دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و همچنین دفتر سازمانی مد نظر قرار داد. در دسامبر سال ۱۹۱۹، تروتسکی میلیتاریزه کردن نیروی کار را پیشنهاد کرد، در این جو بود که مبارزه سانترالیستهای دمکراتیک خود را نشان داد.

کنگره نهم حزب در مارس ۱۹۲۰، از نظر مناظره با سانترالیستهای دموکراتیک قابل توجه بود. (۹) گروه، متدهای متمرکز و اقتدارگرایانه کمیته مرکزی را تحت عنوان "سانترالیسم بورکراتیک" و "سانترالیسم اقتدارگرایانه" در مقایسه با مدیریت اداری و اقتصادی دولت، تقبیح کرد. (۱۰) سانترالیستهای دمکراتیک همچنین ماهیت تکنوکراتیک سازمان کار، تحت اصل اعلام شده لنین، "مدیریت فردی" را نیز محکوم کرد. آنها لنین را سرزنش کردند که معنای فرمول سانترالیست دموکراتیک را تحریف کرده و به توسعه سلسله مراتب اقتدارگرایانه تحت پوشش جنگ داخلی و سازمان های تازه تاسیس شده، اقدام کرده است. کنگره نهم با اصل بالاتری از وحدت کامل به مخالفت با این برخاست و همچنین تصمیم گرفت که با تشکیل کمسیون کنترل بتواند سوء استفاده از قدرت و بورکراتیسم را کنترل کند.

در سپتامبر ۱۹۲۰، آنها بورکراتیزه کردن حزب و رشد و تمرکز قدرت در دست یک اقلیت کوچک را، محکوم کردند. افزون براین، آنها به مانیفست فراخوان برای "نقد تمامی نهادهای حزبی در سطح محلی و مرکزیت" و "رد هر نوع سرکوب

رفقایی که ایده های متفاوتی دارند" ، رای دادند. این نشان میدهد که در این زمان بحث و جدل زنده ای در حزب وجود داشته و این نقدها کماکان در درون حزب تاثیر گذار بوده است. (قعطنامه کنگره نهم در مورد وظایف جدید برای ساختن حزب) بنابراین در سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ سانترالیستهای دموکراتیک حفاظت از آزادیهای درون حزبی را تبلیغ میکردند. آنها خواستار رهبری کردن کمیته مرکزی نبودند، بجای آن خواستار رهنمود دادن حزب با دنبال کردن خطوط عمده بدون درگیر شدن در مسائل خرد و جزئی بودند. آنها اصرار میورزیدند که توده های حزبی باید قبل از هر نوع تصمیم گیری مهم ، بر سر آن مسائل بحث کنند، اقلیت در حزب باید نمایندگی شود و آنها باید قادر باشند که نظرات خود را منتشر کنند. رفتار این مبارزین را در دوران جنگ داخلی میتوان مو به مو در جملات اوسینسکی در مارس ۱۹۲۰ در نهمین کنگره حزب کمونیست جمع بندی کرد.

" رفیق لنین میگوید که جوهر سانترالیسم دموکراتیک در این حقیقت نهفته که کنگره، کمیته مرکزی را انتخاب میکند، بنابراین کمیته مرکزی حزب را هدایت میکند، ما این نظر ظاهرا عالی را تائید نمیکنیم.... ما معتقدیم که سانترالیسم دموکراتیکانجام عملی دستورات کمیته مرکزی از طریق (واسطه) نهادهای محلی بمثابه مسولین خودمختار این نهادها برای مسول بودن دامنه کارهای خودشان میباشد. (۱۱)"

و همچنین

" شعار اساسی ما در این دوره باید یکی کردن وظایف سازمان نظامی و روش اداری آن بابتکار خلاقیت کارگران آگاه باشد. اگر تحت پوشش وظایف نظامی، در واقع بورکراتیسم ایجاد شود ، نیروهای ما متفرق شده و در انجام وظایفمان شکست خواهیم خورد. (نقل شده در دانیلز - تاریخ مستند ص ۱۸۶)"

در سال ۱۹۲۷ مواضع سیاسی در دفاع از ابتکار کارگری یکبار دیگر خود را همچون "در آستانه ترمیدور*" و در سراسر حیات کمونیستهای چپ نشان میدهد. بعضی از سانترالیستهای دموکراتیک که قبلا در "اپوزیسیون نظامی" که برای مدت کوتاهی در مارس ۱۹۱۹ تشکیل شده بود، دخالت داشتند. نیاز های جنگ داخلی، نظام را به متمرکز کردن نیروهای جنگی مجبور ساخته بود. ارتش سرخ نه تنها از کارگران همچنین از دهقانان و سایر اقشار اجتماعی تشکیل شده بود. این ارتش خیلی سریع به اتخاذ همان طرح های سلسله مراتبی که در سایر نهاد های دولتی بکار گرفته شده بودند ، مبادرت کرد. انتخاب افسران بدلیل "به لحاظ سیاسی بیفایده و در عمل ناکارآمد" کنار گذاشته شد. (تروتسکی، کار، نظم و انضباط ۱۹۲۰). مجازات مرگ از سرپیچی، احترام ویژه برای خطاب کردن افسران، دوباره تماما برقرار شد و تفاوت های سلسله مراتبی، بویژه در فرماندهی عالی ارتش تقویت شده و افسران سابق ارتش تزار، مجددا بخدمت گرفته شدند.

سخنگوی اصلی این اپوزیسیون، مخالف مدل سازی ارتش سرخ در خطوط ارتش های کلاسیک بورژوازی، ولادیمیر سمیرنوف بود. او با ارتش سرخ نه مخالفتی کرد و نه به آن تاخت - ژورنال **کمونیست** قویا به آن در سال ۱۹۱۸ شکایت کرده بود، او با استخدام "متخصصین" نیز به مخالفت برخاست، اما مخالف سلسله مراتب و دیسیپلین بیش از حد بود و مدعی شد که جهت گیری عمومی ارتش از اصول کمونیستی آن نمیتواند جدا باشد. رهبری حزب به غلط، اپوزیسیون نظامی (فراخوان بحث در باره برست لیتوسک) را به خاطر خواست از بین بردن ارتش و جدا کردن پارتیزان از آن محکوم کرد و بکار گیری بیشتر جنک پارتیزانی و دهقانی را مد نظر قرار داد. در حقیقت، اکثریت اعضای حزب، فرمهای تمرکز سلسله مراتب بورژوائی را با فرمهای خود-دیسیپلینی و تمرکز بر آمده از توده های حزبی که از ویژگی های پرولتاریاییست، اشتباه فرض میگرفتند. پیشنهاد اپوزیسیون نظامی رد شد. بحثها و ایده های دقیق کمونیستهای چپ که ویژگی دائمی آنهاست همچنان خود را در سایر سوالات مورد بحث در حزب نشان داد.



گاوریل میاسنیکف
(۱۸۸۹ - ۱۹۴۵)

اپوزیسیون کارگری

اعضای این اپوزیسیون، همان اعضای سانتراالیستهای دموکراتیک نبودند، هرچند که در صفوف آنها، کمونیستهای چپ ۱۹۱۸، همچون الکساندرا کولونتای و یا میاسنیکف را می‌شود پیدا کرد. شکل‌گیری سیاسی گاوریل میاسنیکف و رفقای کارگرس را مشکل می‌توان توصیف کرد، او از کمونیستهای چپ ۱۹۱۸ بود که سر از جنبش اپوزیسیون کارگری در آورد، بدین خاطر که بیشترین اعضای این اپوزیسیون را کارگران تشکیل می‌دادند، در حالیکه سانتراالیستهای دموکراتیک، از اعضای کمیته مرکزی و سایر ارگانهای رهبری حزب بودند.

تعدادی از عناصری که قبلاً اپوزیسیون کارگری را تشکیل داده بودند بصورت یک گرایش دیگر چپ در حزب بلشویک نمایان شدند. قبل از آنکه لنین در آپریل ۱۹۱۷ به روسیه برگردد، فراکسیون کارگران فلزکار پتروگراد با الهام از شلیاپنیکف و کولونتای از ایده، جدا ناپذیری شورا های کارگری از اجزا قدرت کارگری، دفاع می‌کردند و با جناح راست بلشویکها که همراه منشویکها، پس از سرنگونی تزار، از مجامع کارگری مدافع تحکیم قدرت بورژوازی حمایت می‌کردند، مخالفت می‌ورزیدند. به لطف کمیته کارگری و داشتن این مواضع و گرفتن نیرو و انگیزه از شلیاپنیکف و یرمیو بود که سبب بوجود آمدن دریائی از گاردهای سرخ شد که امکان پیروزی بلشویکها در اکتبر ۱۹۱۷ را بوجود آورد. در دوران نزدیکتر، اپوزیسیون کارگری، نمایندگی کارگرانیکه عموماً در اتحادیه ها حضور داشتند و اکثریت را در اتحادیه فلز کاران تشکیل می‌دادند، بدست گرفته بود.

در دهمین کنگره حزب در مارس ۱۹۲۱، موضوع جنجال بر انگیزی که پس از جنگ داخلی که خیلی حاد مینمود، در درون حزب بلشویک، در گرفت. ظاهراً موضوع راجع به نقش اتحادیه ها در دیکتاتوری پرولتاریا بود، اما در حقیقت بیان مشکلات عمیق تر، در مورد قدرت آینده و ارتباط آن با طبقه کارگر بود. لنین، به دلایل تاکتیکی محور بحث ها را به اتحادیه برگرداند و در نتیجه، از گفتگو راجع به مسائل دیگر اجتناب بعمل آمد.

بطور خلاصه در باره اتحادیه، سه موضع گیری در حزب وجود داشت:

- موضع تروتسکی، بخارین و غیره که خواستار ادغام کامل اتحادیه ها در "دولت کارگری" بودند، جائیکه وظیفه آنها رونق بخشیدن به بهره وری کار میبود. (در این جا تروتسکی سعی میکرد که مواضع بکار گرفته در ارتش سرخ را دوباره فرمول بندی کند)
- موضع لنین، برای کسی که اتحادیه ها هنوز هم باید بمثابة ارگان های دفاع از طبقه، حتی در مقابل "حکومت کارگری" عمل می‌کردند. او از ایده اینکه، اتحادیه ها هم از "دگرگونی بورکراتیک" رنج می‌برند، دفاع میکرد. (پلاتفرم ۱۰) (۱۲)
- موضع اپوزیسیون کارگری، استقلال مدیریت تولید توسط اتحادیه های صنعتی، از دولت شورائی را مورد دلخواه

خود میدانست.

در حقیقت کل چهارچوب بحث ناقص بود و موضوع اصلی؛ یعنی قدرت و توان خود طبقه کارگر، نادیده گرفته شده بود. بیان مردد و ناروشن اپوزیسیون کارگری، اظهار بی‌زاری کارگران از بورکراسی و مندهای میلیتاریستی بود که بیشتر و بیشتر به مشخصه رژیم تبدیل شده بود. حلا که شرایط سخت جنگ داخلی سپری شده بود، طبقه کارگر هم خواهان تغییر شده بود.

بیشتر رهبران اپوزیسیون کارگری، از دستگاه اتحادیه بیرون آمده بودند و بنظر می‌آمد که پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای در میان کارگران فلزکار داشته باشند. شلیاپنیکف و مدودف (۱۳) دو عضو رهبری، هر دو کارگر فلزکار بودند. بنابراین الکساندرا کولنتای، شناخته شده ترین عضو گروه بود که میتوانست متن پیشنهاد "پلاتفرم مسائل اتحادیه ای" را بصورت برنامه پی، که به کنگره دهم حزب ارائه شد را بنویسد. (۸-۱۶ مارس ۱۹۲۱)

"بیشتر اپوزیسیون کارگری از عمق پرولتاریای صنعتی اتحاد جماهیر شوروی به صحنه آمده بودند. این نه تنها نتیجه شرایط غیر قابل تحمل زندگی و کار هفت میلیون کارگر صنعتی، بلکه همچنین محصول نوسانات، تناقضات و انحرافات آشکار از سیاست شورائی ما بود که قبلا بصورت اصول تداوم - طبقاتی برنامه کمونیستی، بیان شده بودند."

کولونتای شرایط غیر قابل تحمل اقتصادی بعد از جنگ داخلی که قدرت جدید کارگری، با آن مواجه بود، را برجسته کرد. او همچنین نظرها را به رشد قشر بورکراتیک که منشأ آن در خارج از طبقه کارگر، قشر روشنفکران، دهقانان و بقایای بورژوازی قدیم بود، معطوف کرد. این افشار بیشتر و بیشتر بر دستگاه‌های شورائی و حزب، تسلط یافته بودند. همه اینها گرایش‌های شغل - مقامی را تقویت کرد که صرفا به تحقیر و تنفر از منافع پرولتاریا منجر میشد. برای اپوزیسیون کارگری همانند کمونیستهای چپ در اوایل، خود دولت شورائی یک حکومت خالص پرولتاریایی نبود، بلکه نهاد ناهمگونی که به برقرار کردن تعادل بین طبقات و افشار مختلف در جامعه، مجبور شده بود.

متن بر این حقیقت اصرار داشت که راه حل برای حصول اطمینان از وفاداری انقلاب به اهداف اولیه خود، نه در سپردن رهبری به تکنوکراتهای غیر کارگری و نهادها و ارگان‌های مهم دولتی، بلکه بازگشت به فعالیت و تکیه بر قدرت خلاقیت خود کارگران نهفته است.

*"این نظر که مجال است کمونیسم را حکم کرد، برای هر انسان عملگرا باید ساده و روشن باشد، اما این از دیدگاه رهبران حزب ما محو شده است. این را تنها، شاید بتوان، در روند پژوهش‌های عملی و ارزیابی اشتباهات، اما تنها با نیروی خلاقانه خود طبقه کارگر انجام داد. (کولنتای، اپوزیسیون کارگری چاپ اسولیدارتی - لندن) تجدید چاپ ترجمه دردنوت کارگری** ۱۹۲۱ صفحه ۳۲ (۱۹۶۸)"*

اما اپوزیسیون کارگری در یکسان دیدن دیکتاتوری پرولتاریا و حزب، محدودیت‌های خود را داشت. همانند خیلی از کمونیستهای چپ، در کنگره دهم حزب، این نگرش آنها را بسوی اعلام وفاداری کشاند. وقتیکه شورش کرونشتات بوقوع پیوست، رهبری اپوزیسیون کارگری با اعلام آمادگی برای رفتن به جبهه، وفاداری خود را ابراز کرد. (۱۵) آنها تنها نبودند، فقط تعداد معدودی از فراکسیون چپ، اهمیت قیام کرونشتات را به عنوان آخرین مبارزه کارگران برای دوباره برقرار کردن شوراهای کارگری، درک میکردند.

در پایان کنگره، اپوزیسیون کارگری، علی‌رغم همه اینها، شورش کرونشتات را تحت عنوان "انحراف آنارشویستی خرده بورژوازی" و "ضد انقلاب عینی" محکوم کرد. قدغن شدن فراکسیون در کنگره دهم حزب، حتی اگر هم قطعنامه به عنوان

یک اقدام ضروری در یک شرایط استثنائی صادر شده بود، به اپوزیسیون کارگری و به همان اندازه به خود حزب، ضربه مهلکی زد. (۱۶) در مواجهه با کار غیر قانونی و زیرزمینی، اپوزیسیون کارگری نشان داد که توان ادامه مخالفت با رژیم را ندارد. بعضی از اعضای آن به ادامه مخالفت در سالهای ۲۰ در همکاری با سایر فراکسیون های غیر قانونی ادامه دادند و بعضی های دیگر تسلیم شدند. پس از این مبارزه، کولونتاکی هرگز به مخالفت با رژیم بر نخاست. برای بیرون آوردن او از روسیه و قبل از آنکه ظاهراً خدمت گذار وفادار رژیم استالینیستی شود، او به عنوان سفیر نروژ منصوب شد. (۱۷)

در سال ۱۹۲۱، یک دلیل دیگر ضعف نقد رژیم توسط اپوزیسیون کارگری، فقدان کامل چشم انداز انترناسیونالیستی بود. سانترالیستهای دموکراتیک بیشتر جهت گیری جهانی و انترناسیونالیستی داشتند و به همین دلیل بود که این جریان قادر شد که در آینده بانی حرکات هایی شود که در ذیل خواهیم دید.

اپوزیسیون های زیرزمینی

اما فعالیت اپوزیسیون کارگری بدانجا ختم نشد. در فوریه ۱۹۲۲ از کنگره کمینترن تقاضای رسیدگی کرد (نامه ۲۲ نفر از اعضای اپوزیسیون کارگری به کنفرانس بین الملل کمونیست) آنها به سیاستهای حزب حمله کردند. علی الخصوص به پیشنهاد اخراج کسانی که به فعالیتهای سیاسی خود، علی رقم قدغن بودن فعالیت فراکسیونی، ادامه داده بودند. این پیشنهاد مورد تصویب قرار نگرفت، اگر چه دو نفر؛ میتین بعنوان (اخلال گر بدخواه) و کوزنتسوا به عنوان (بیرون از طبقه کارگر) از حزب اخراج شدند. همانطوریکه در نامه مدودف، منتشر شده در بولتن کمونیستی در سال ۱۹۲۷ میخوانیم بنظر میرسد که اپوزیسیون کارگری تا سال ۱۹۲۴ فعال بوده باشد. در سال ۱۹۲۴ اپوزیسیون کارگری نقد سیاست های حزب را در خارج از کشور توسعه داد، این سند جالبیست، از آنجائیکه با هر آنچه قبلاً در مورد اپوزیسیون کارگری گفته شده بود و مورد قبول قرار گرفته بود و نیز با تصور اینکه این گروه در سال ۱۹۲۲ از بین رفته بود، در تناقض بود.

بدنبال قلع و قمع، اپوزیسیون بزودی جای خود را به گروه های زیر زمینی نظیر حقیقت کارگری و گروه کارگری داد. در این مقطع زمانی، حقیقت کارگری نسبت به اپوزیسیون کارگری رفتار خصمانه ای گرفت و آنرا "گروه واقعا ارتجاعی"، و اعضایش را "گروگ های در لباس میش" خواند. گروه کارگری که حول میانسکو، به عنوان شناخته شده ترین عضو خود، متشکل شده بودند، در چهار چوب دیکتاتوری، عنوان یکی از موثرترین مخالفان را در آینده برای خود رقم زدند.

بحران حزب، کرونشئات و پایان اپیزود انقلابی در روسیه

تناقضات رژیم که در دوره جنگ داخلی بر آن سرپوش گذاشته شده بود، مجدداً خود را از اوایل سال ۱۹۲۱ نمایان ساخت. شورش دهقانان که در سپتامبر ۱۹۲۰ شروع شده بود، شدت و وسعت بیشتری پیدا کرد. در فوریه ۱۹۲۱ چکا (کمسیون فوق العاده - مترجم) تعداد ۱۱۸ شورش را ثبت کرد که خشونت آمیز ترین آن در استان تامبوف بوقوع پیوست. در هر یک از این شورش ها حدود ۵۰،۰۰۰ نفر از شورشیان دخالت داشتند. شهرها وضعیت بهتری نداشتند. سطح تولیدات صنعتی به یک پنجم سطح تولیدات سال ۱۹۱۳ سقوط کرد. شهرها کماکان با مشکلات تهیه آذوقه روبرو بودند. شرایط سخت و پر مخاطره، تعداد زیادی از شهر نشینها را به بازگشت به روستا وادار کرد، جمعیت پتروگراد از ۲ میلیون نفر در سال ۱۹۱۷ به ۷۵۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۱ کاهش پیدا کرد. تعداد کارگران به نصف آن تقلیل پیدا کرد. در این اوضاع و احوال بود که شورش کرونشئات شکل گرفت که فاجعه غیر قابل تحمل برای انقلاب و جنبش کارگری بود. تعداد زیادی از بلشویک ها تا مدت های مدیدی عذاب وجدان این فاجعه را با خود داشتند. این بود که بوخارین در سومین کنگره کمینترن گفت که:

" چه کسی میگوید که کرونشئات از طرف سفید ها بود؟ نه، ما بخاطر عقایدمان و برای وظایفی که

روبرویمان قرار گرفته، مجبور شدیم که شورش برادران گمراه شده را سرکوب کنیم. ما نمیتوانیم ملوانان کرونشنت را دشمن تلقی کنیم، ما آنها را مثل برادران واقعی، همچون گوشت و خونمان دوست داریم"

دهمین کنگره حزب در چنین جوی تشکیل شد، شکاف درونی، که حاکی از بحران جدی بود آشکار شد. لنین هنگام بحث اظهار داشت که قبل از آغاز کنگره، حداقل هشت پلاتفرم وجود داشت که آخرالامر به سه پلاتفرم تقلیل یافت. این شکاف عمیق او را واداشت که مقاله "بحران حزب" را بنویسد. این بحران، علی رقم اقدامات بورکراتیکِ قدغن کردنِ فراکسیون، همانطور که در بالا اشاره شد خاتمه نیافت. هیچ چیزی نمیتوانست این بحران را حل کند علی الخصوص اقدامات اداری. پایه ائی ترین علل بیماری که لنین بدنبال نسخه شفای آن بود، بصورت یک بحران عمومی رژیم که منجر به بحران درون حزبی، در نتیجه به بحران رابطه حزب با دولت و توده ها شده بود، خود را نشان داد. بروز بحران اتحادیه بی تصادفی نبود، از آنجائیکه قلب ارتباط بین قدرت و تناقضات آنرا با طبقه کارگر آشکار میساخت. لنین بدین طریق جمعبندی کرد:

"تفاوت های واقعی در آنجائی نیست که رفیق تروتسکی میبیند، بلکه در این است که چگونه باید به توده ها نزدیک شد، چگونه آنها را به خود جذب کرد و ارتباط با آنها را نگهداشت."

بحران و اقدامات بر علیه فراکسیون ها حتی پس از کنگره دهم هم پایان نیافت. دوباره وضعیت مشابهی در سال ۱۹۲۳ با اعلامیه چهل و شش نفر "بلشویک های قدیم" بوقوع پیوست. بحران یک مرحله به بالا صعود کرد زیرا که در این برهه در حالیکه در گروه رهبری اختلاف شکل گرفته بود، استالین شروع به قبضه کردن قدرت کرد. برای اولین بار، جریانات کمونیست چپ با اپوزیسیون تروتسکی مقاصد مشترکی پیدا کرده و در این راه تکامل یافته و رادیکال تر شدند. سانترالیستهای دمکراتیک به بخشی از اپوزیسیون متحد (تروتسکی، کامنف، زینویف و غیره) که در بهار سال ۱۹۲۶ تشکیل شده بود، تبدیل شد، اما به سرعت سو ظن های اولیه آنها یعنی تبدیل شدن حزب بلشویک به یک حزب بورکراتیک تأیید شد. یک سازمان جدید باید شکل میگرفت. آنها پس از "اعلام صلح" که توسط شش عضو کمیته مرکزی (امضا کنندگان عبارت بودند از تروتسکی، کامنف، زینویف، سکولونوف، پیاتلکف و اودیکوف) خود را منحل کردند. آنها این را بمثابه اعلام تسلیم اپوزیسیون تلقی کردند. در سال ۱۹۲۶، ابتدا یک گروه پانزده نفری از سانترالیستهای دمکراتیک قدیمی تشکیل شد. اجازه دهید که از زبان میاسنیکف بشنویم:

"رفیق ساپرونف (سانترالیست قدیمی).... در سال ۱۹۲۶-۲۷ در پلاتفرم سانترالیسم دموکراتیک تجدید نظر کرد. آن پلاتفرم کاملاً جدیدی از گروه بود، نتیجتاً بدون هیچ ربطی به سانترالیست های گذشته بجز در شخص ساپرونف بعنوان سخنگوی گروه"

به هر حال او ادامه میدهد:

"گروه پانزده نام خود را به پانزده نفری که پلاتفرم را امضا کردند مدیون است. در مواضع اصلی، در ارزیابی از ماهیت دولت در اتحاد جماهیر شوروی، در ایده های خود راجع به حکومت کارگری، برنامه گروه پانزده خیلی شبیه ایدولوژی گروه کارگری بود. (۲۰)"

در این زمان دو گروه بیش از هر زمانی برای اتحاد سیاسی نزدیک شدند. در آگوست سال ۱۹۲۸ در کنفرانس گروه کارگری در مسکو گفته شده بود که

گروه کارگری با رای مثبت به مقاله ائی از گروه پانزده و بازماندگان اپوزیسیون کارگری برای وحدت حول یک برنامه

عمومی بر پایه انقلاب نوامبر (همان انقلاب اکتبر - با تقویم قدیم) دعوت بعمل آورد.

میاسنیکف اضافه کرد :

"در همان جلسه، پیشنهادی اساسنامه پیشنهادی برای احزاب کمونیست کارگری اتحاد جماهیر شوروی ارائه شد. صرف روخوانی و بدون تجزیه و تحلیل آن، اساسنامه پیشنهادی نه بعنوان ارائه شده از طرف شورا بلکه صرفاً از طرف یک عضو دفتر مرکزی در نظر گرفته شد. (۲۱) در درخواست تجدید نظر، گروه کارگری خاطر نشان کرده بود که اساسنامه پیشنهادی برای بحث قبل از پذیرش قطعی آن ارائه شده بود تا بر مبنای آن دو گروه مورد نظر برای تشکیل حزب کمونیست کارگری روسیه متحد شوند. برای این منظور، قطعنامه برای تشکیل دفتر مرکزی گروه کارگری، بمثابة مرکزیت سازماندهی دفتر برای احزاب کمونیست کارگری اتحاد جماهیر شوروی بتصویب رسید."

تمام اعضا گروه پانزده در این برهه زمانی در تبعید پراکنده بودند، بنابراین جایی برای سازماندهی و تشکیل جلسه با حضور همه اعضا نمیتوانست باشد، اما در این جلسه اعضای گروه با داشتن حق رای کامل حضور پیدا کردند.

در زندان و در کمپ ها (۱۹۲۳-۱۹۳۷)

چیلیگا (۲۲) نشان میدهد که چگونه گروه، که در اصل بر مبنای جدید ("مانیفست پانزده" یا "در آستانه ترمیدور ") تشکیل شده بود، مرتب موفق به جذب مبارزین از جناح "سازش ناپذیر" بلشویک - لنینیست شد بطوریکه در نهایت در زندان ورکوتا به اکثریت تبدیل شد. اما این خاستگاه و جهت گیری روشن سیاسی گروه در درون طبقه کارگر بود که امکان گرد هم آمدن به دور این گروه را ممکن ساخت.

"گروه میاسنیکف، سانترالیستها و بعضی از تروتسکیستهای قدیمی در مجموع بیست و پنج فرد که بعداً "فدراسیون کمونیستهای چپ" را تشکیل دادند."

پلاتفرم پانزده

از "سانترالیسم دموکراتیک" تا نقد رادیکال قدرت شورائی در پلاتفرم پانزده

سند "پلاتفرم اپوزیسیون چپ" که "پلاتفرم پانزده" و یا "در آستانه ترمیدور" (سپرانف، سمیرنف، آبهورین، کالین و غیره ..) نیز نامیده میشود، برای اولین بار به زبان فرانسوی توسط طلوع کمونیستی در نوامبر ۱۹۲۷ منتشر شد. گروه های پیشرو کمونیستی به منشعبین از کمونیست چپ ایتالیا تعلق داشتند و بخاطر نیاز تشکیل فراکسیون، بدون ائتلاف وقت برای درخواست تجدیدنظر حول پیوستن به انترناسیونالیست کمونیست و هم چنین ماهیت دولت شوروی، از آن جدا شده بودند.

"دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه، کشوری با عظیم ترین انقلاب کارگری، دیگر یک واقعیت نیست."

و در جایی، دیگر در یک مقدمه، گروه های پیشرو کمونیست چنین نوشتند

"تفکر کمونیستی به پیش فرض (مفهوم) وحدت و دیسپلین گره خورده بود؛ بدین طریق است که

چگونه اول با اضمحلال انترناسیونال سوم و بعد با کمبود رای و اراده، فرض های مقدم ترمیدور که امروز تسلیم ناپذیر به پیش می‌تازد، آماده شد.

اینست دلیل اینکه چرا این گروه ها خود را در جایگاه مناسبی برای مفاهیم پلاتفرم که در سال ۱۹۲۷ به دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی ارائه شده بود، یافتند. طبیعتاً، پلاتفرم توسط کمیته مرکزی حزب قدغن اعلام شد.

دو ماه زودتر این پلاتفرم به زبان آلمانی توسط "گروه مبارزین اکتبر هامبورگ" اخراج شده ها از حزب کمونیست آلمان منتشر شده بود. این گروه حول کارل کُرش "سیاست کمونیستی" (۲۳)، کسی که با پیشروان کمونیست ارتباط نزدیکی داشت شکل گرفته بود. ترجمه از روسی توسط همسر او، هدا انجام گرفته بود.

در آستانه ترمیدور

در آستانه ترمیدور، وزنه سیاسی مهمی داشت. در دهه بیست، از نظام شوروی، نقد رادیکالی را انجام داده بود که ما می‌خواهیم بر نقش فوق العاده آن روی جنبش کارگری تاکید کنیم.

(۱) روابط طبقاتی در شوروی چگونه است؟

"نتایج کلی تغییر روابط طبقاتی در دوره نپ، به تولد و توسعه قبلاً - مشهود بورژوازی انگلی، که در زمینه تجاری، سوداگری، ربا و حتی در بخشی از تولید دست پیدا کرده بود، منجر یافت."

(۲) نیاز به دموکراسی کارگری

ظهور مجدد تم های کمونیست های چپ در حزب بلشویک همچون اصرار بر دموکراسی کارگری و شوراهای کارگری، مشهود است.

"لازم است که بتدریج راه و روش های دموکراسی کارگری ایجاد شود که در مدت سه سال جنگ داخلی بشدت محدود شد. مهمتر از همه چیز، ضروریست که انتخابی بودن مقامات رسمی در سازمانها، دوباره برقرار گردد."

دفاع از کارگران بعنوان یک مسئله بسیار مهم، بطوریکه آنها و فقط آنها هستند که دیکتاتوری طبقاتی را اعمال میکنند.

بنابراین آنها، نیاز وفاداری به تعهدشان، به هر آنچه در کنگره یازدهم تصمیم گرفته شده بود را (که اجازه داده شد)، دو باره یادآوری کردند.

"اجازه اعتصاب در شرکت های دولتی با محدودیت های زیر: استفاده از متدهای مبارزاتی توسط اعتصاب در دولت پرولتری در نهایت میتواند در تقابل با بوروکراسی فاسد و بقایای دیگر سرمایه داری، توجیه و توضیح داده شود."

(۴) چگونه قدرت واقعی کارگران اعمال میشود؟

متن با مراجعه به موضع لنین شروع میکند:

"لازم است که دولت چنان سازماندهی شود که ارگان های آن در توقف استثمار و بهره کشی بمثابة " خدمات گزاران جامعه به " زورگویان جامعه" بعنوان ارگان های ویژه تغییر نیابند. این دولت نباید " دولت مقامات رسمی" بلکه فقط " دولت کارگران مسلح" باشد. لنین دولت و انقلاب"

به همین خاطر به عنوان اولین قدم به مقامات رسمی پیشنهاد شده بود.

۱ آنها نه تنها منتخب، همچنین قابل فرا خوانده شدن نیز میباشند.

۲ انتصاب آنها ارجحیتی به سایر کارگران ندارد.

اقدامات اصلی برای احیای شورا های کارگری بود. بنابراین آنها پیشنهاد کردند که:

۱ "تجدید شوراهای بعنوان ارگان های خالص دیکتاتوری پرولتاریا با ارجحیت بی قید و شرط برای کارگران و دهقانان فقیر. عناصر غیر کارگری، بورژواها و کولاک ها قادر به شرکت در انتخابات شوراهای نخواهند بود."

۲ "تاکید مجدد بر استقلال شوراهای در شهرها بمثابة ارگان های ضروری دیکتاتوری پرولتاریا، علی الخصوص در مراکز صنعتی"

۳ "حق فرا خواندن نمایندگان توسط انتخاب کنندگان باید دوباره همزمان با گزینه فراخوان ایجاد شود. آزادی انتقاد از تمامی بدنه های اتحاد جماهیر شوروی و رهبران آن در مطبوعات کارگری، در حزب و میتینگ ها باید تضمین شود."

در این سند، نقد رژیم و سیاست داخلی حزب و کمیترن، از سایر نقد های مخالفان دیگر رادیکال تر است. بعنوان مثال گفته شده بود که سیاست کمیته انگلیس و روسیه به "خیانت بر علیه کارگران انگلیسی" ختم شد، از آنجائیکه "امر داخلی" رهبران اتحادیه های انگلیس تلقی شده بود، و اتحادیه های صنفی روسیه نخواستند و یا نتوانستند که از وقوع چنین خیانتی جلوگیری کنند. آنها بیشتر از این نمیتوانستند منتقد سیاست های کمیترن باشند. انتقاد مشابهی هم از سیاست های انترناسیونال کمونیست در ارتباط با چین بعمل آمد.

سند با این اتهام قوی که سوسیالیسم در یک کشور به معنی "گرفتن مواضع ناسیونالیستی و ایده ال ساختن از نپ" است از سیاست لنین فاصله میگیرد.

با خواندن این متن و درک مواضع آن، با انتقاد همه جانبه از رژیم شوروی و سیاست های آن، ما از جمع بندی های آن حیرت زاده ایم بدینگونه که قطع و بریدن از رژیم واضحتر نیست. آخرین پاراگراف با عبارت زیر شروع میشود " ما منظورمان این نیست که حزب انحطاط یافته" که با محتوای سند در تناقض است. ما میتوانیم بفهمیم که مخالفین کماکان بر سر چهار راه بوده و نقد خود را تا دستیابی به نتیجه منطقی پیش نبردند که اعلام کنند که رژیم، دیگر یک رژیم پرولتری نیست و این رژیم به یک رژیم سرمایه داری تبدیل شده است، بدین سان، ما از ترمیدور فراتر رفته ایم.

مایکل اولیور

* لغت ترمیدور، به عاریت گرفته شده از انقلاب کبیر فرانسه، در اینجا به معنای پایان انقلاب مورد استفاده قرار گرفته است. مترجم

**این عنوان، بمعنای بی پروایی، برای اولین بار توسط سیلویا پانکهرست بشکل طنز گونه از نام کشتی جنگی ساخت انگلیس (در جنگ جهانی اول)، بار اول برای اسم نشریه زنان، دردنوت زنان و بعد از انقلاب اکتبر برای نشریه کارگری،

دردنوت کارگری، مورد استفاده قرار گرفته بود. مترجم

۱ - از پیشگفتار (دانشگاه هاروارد، کمبریج، انتشارات مس، ۱۹۵۵) پ.و.

۲ - از اعلامیه چهل و شش ۱۵ اکتبر ۱۹۲۳

۳ - همانجا صفحه ۳۳۴

۴ - بنیانگذار حزب کمونیست ایتالیا در سال ۱۹۲۱.

۵ - ر.ک.ب. "آخرین تلاش بوردیگا در کمونیست انترناسیونال" در نشریه کمونیست انترناسیونالیستی شماره ۱۴

۶ - دکست یا دسیست از حروف اول سانتراالیسم دموکراتیک گرفته شده است. مرکز انجام آموزش و تحقیقات (مسکو)، اسناد و ماتریال های سانتراالیستهای دموکراتیک، تز ها و اسناد سیاسی "ساپرونوتسی" (به معنی طرفداران سپرونوف) را، که تعدادشان به ۵۰ عدد و صفحات آن به ۵۰۰ میرسد، آماده کرده است.

۷ - سوسیالیسم یا بربریت شماره ۳۵ (مارس ۱۹۶۴) صفحه ۱۰۷

۸ - میخیل ولادیمیرسکی (۱۸۷۴-۱۹۵۱) عضو دفتر مرکزی از مارس ۱۹۱۸ تا مارس ۱۹۱۹

۹ - پاسخ لنین به سانتراالیست های دموکراتیک در جمع بندی گزارش سیاسی. کلیات جلد ۳۰ صفحه ۴۴۳-۶۲

۱۰ - ر.ک.ب. قعطنامه کنگره نهم در آپریل ۱۹۲۰ "در تحلیل نهائی، مدیریت توسط یک نفر حتی جائیکه یک متخصص آنرا هدایت میکند بیان دیکتاتوری پرولتاریا ست."

۱۱ - اوسینسکی، نقل از شاپیرو در "مبداء اتوکراسی کمونیستی" صفحه ۱۹۱

۱۲ - لنین، زینویو، کامنف، استالین و غیره

۱۳ - سرگی مدودف (۱۸۸۵-۱۹۲۷)، عضو حزب سوسیال دموکرات کار روسیه از سال ۱۹۰۰ و بلشویک از سال ۱۹۰۳ او عضو کمیته مرکزی اتحادیه سراسری فلزکاران روسیه بود، از حزب در ۱۹۲۳ اخراج شد و در دهم سپتامبر ۱۹۲۷ اعدام شد.

۱۴ - پلاتفرم گروه اپوزیسیون کارگری برای کنگره دهم حزب کمونیست شوروی (مارس ۱۹۲۱) ابتدا در همان سال در نشریه دردنوت کارگری ترجمه و چاپ شد. دوباره بصورت اپوزیسیون کارگری توسط الکساندرا کولنتای توسط گروه همبستگی (لندن) در سال ۱۹۶۱ چاپ شد. آنها متن ترجمه را برای بهتر شدن ویرایش کردند (با قبول اینکه ترجمه جدید و کامل، بهتر خواهد بود) و در چاپ دوم سال ۱۹۶۸ زیر - عنوان ها را به آن اضافه کردند. این شماره را میتوانید در سایت زیر ببینید

<http://libcom.org/library/workers-opposition-alexandra-kollontai>

به نظر میآید که جریان کمونیست بین المللی این نسخه از سند را (با رجوع به سر تیتتر های بخش اصلی در نسخه نشریه دردنوت کارگری) در جزوه خود "کمونیست چپ در روسیه" مورد استفاده قرار داده باشند. (BM Box London WC1N 3XX, 869). این کتاب شامل پلاتفرم اپوزیسیون چپ در حزب بلشویک یا در آستانه ترمیدور که توسط گروه کمونیستی پیشرو در فرانسه در سال ۱۹۲۸ و توسط جی میاسنیکوف در آخرین فریب چاپ شده بودند، نیز میباشد.

۱۵ - میاسنیکوف تنها کسی بود که حمله به کورنشئات مخالفت کرد.

۱۶ - رادک اعلام کرد "با رای دادن به این قعطنامه، من بخوبی آگاهم که این میتواند بر علیه ما منجر شود، اما با اینهمه من از آن حمایت میکنم. از اینکه کمیته مرکزی دست به این چنین اقداماتی، در این شرایط خطرناک، بر علیه بهترین رفقای حزب زده، اگر این چیزی که است که ضرورت دارد.....حتی اگر اشتباه است! آن از بی تصمیمی که امروز دیده

میشود، ضرر کمتری دارد." نقل قول شده در شاپیرو صفحه ۲۱۵

۱۷ - در سال ۱۹۵۲ فوت کرد درست یکسال قبل از مرگ استالین.

۱۸ - نقل شد در پی آروپج ترازدی کورنشئات صفحه ۱۳۲

۱۹ - اتحادیه های صنفی، شرایط حاضر و اشتباهات تروتسکی - لنین، کلیات، چاپ چهارم انگلیسی، انتشارات

پروگرسو مسکو، ۱۹۶۵ جلد ۳۲، یا در <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1920/dec/30.htm>

۲۰ - پلاتفرم گروه پانزده (ژوئن ۱۹۲۷) (گروه اسپرونف - سمیرنوف) که توسط گروه کمونیستی پیشرو در فرانسه تحت نام " در آستانه ترمیدور". این پلاتفرم به زبان آلمانی توسط هدا گُرش، همسر کارل گُرش ترجمه شده است. همچنین رجوع کنید به کتاب جریان کمونیست بین المللی، پانویس شماره ۱۳.

۲۱ - ویرایش این سند توسط میاسنیکف انجام گرفته شده بود. برای اولین بر در فرانسه توسط آلبرت ترینت در ۱۵ مه ۱۹۳۰ چاپ شود.

۲۲ - انته چیلیگا، در سرزمین دروغ عظیم . فصل ۹ در سایت libcom.org (ر ک ب پانویس ۱۳)

۲۳ - کارل گُرش (۱۸۸۶ - ۱۹۶۱). در پایان سال ۱۹۱۸، در شورا های کارگری شرکت کرد. بعد به سرعت به عضو مهم حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان تبدیل شد و با تاسیس اتحاد حزب کمونیست آلمان با اشتیاق موافقت کرد. او مارکسیسم و فلسفه را در همان زمان نوشت که جورج لوکاس تاریخ و آگاهی طبقاتی (۱۹۲۳). هر دو " به عامل آگاهی در مبارزه طبقاتی، در ارتباط با سهم هگل و مارکس، به مفهوم انتقادی از ایدولوژی و مخالفت آهین با تقدیر گرائی تاریخی، اهمیت دادند. لوکاس نقد شئی وارگی را در مرکز انتقادهایش قرار داد در صورتیکه گُرش این رل را به " نقد ماتریالیستی از تاریخ" داد. (از مقدمه مارکسیسم و ضدانقلاب اثر اس بریسیانر صفحه ۲۳) او به مدت یک ماه در تاریخها، در دولت جبهه متحد وزیر دادگستری بود و بعد برای پارلمان انتخاب شد، سپس به سردبیری انترناسیونال، ارگان تئوریک حزب کمونیست آلمان انتخاب شد. او با روسها، سپرونف و شلیاپنیکف و با بوردیگای ایتالیایی تماس گرفت (کنگره پنجم کمینترن ژوئن ۱۹۲۴) و " اختلاف بین سیاست خارجی واقعی پرولتاریا و امپریالیسم سرخ" را خاطر نشان کرد. در مخالفت با تاکتیک "جبهه متحد" در سال ۱۹۲۵، سیاست کمونیستی را منتشر کرد. او به همراه گروهش، از حزب کمونیست آلمان در اواخر سال ۱۹۲۶، اخراج شد. گُرش در پائیز سال ۱۹۳۳، از آلمان فرار کرد و به دوستش برشت در دانمارک پیوست، بعدا در ایالات متحده امریکا، سکونت گزید.